[309] عبد ا بن زبير شرمگين شد، به حضور امام آمد وگفت: أي ابا محمد معذرت می خواهم، اين مرد - وبه معاويه اشاره كرد - مرا به جدال با تو برانگيخت، حال مرا بر نادانيم ببخش، چون شما از خاندانی هستيد كه گذشت وبردباری به سرشت شما آميخته است. وامام به معاويه نگريست، وفرمود: می بينی كه از پاسخگوئی هيچكس باز نمی مانم، وای بر تو آيا می دانی كه من از كدام درخت باروری جوانه زده ام، دست از اين كارها بردار وگرنه داغی بر چهره ات بزنم كه همه رهروان شهرها وسرزمينها از آن سخن بگويند. (6) مناظرهء آن حضرت با مروان بن حكم امام بر معاويه داخل شد، هنگامی كه آن حضرت را ديد برخاست واحترام بسيار به ايشان گذاشت، اين امر بر مروان سخت آمد وكلامي در بدی ايشان بيان كرد، امام فرمود: وای بر تو أي مروان، تو هميشه در ميدانهای جنگ وبه هنگام رويارويی با دشمن ريسمان خواری وننگ به گردن داشتيی، زنان بر تو بگريند، اين مائيم كه برهانهای روشن را به همراه داريم، واگر سپاسگزار _____